

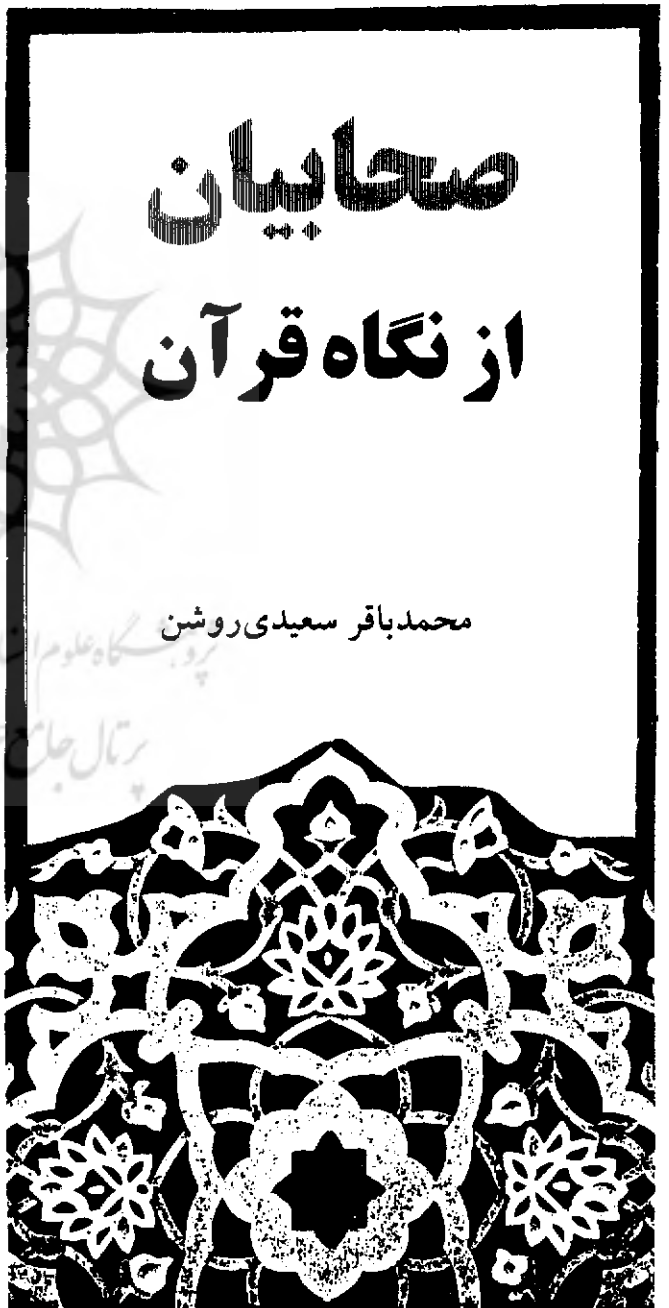
صحابیان

از نگاه قرآن

محمد باقر سعیدی روشن

به طور طبیعی برای هر مسلمان و جستجوگر مسائل تاریخی و علاقه‌مند به اسلام این پرسش مطرح است که جایگاه و اعتبار صحابه و نسل اول اسلامی که محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک نموده و تعالیم اسلام را از منبع نخستین آن دریافت داشته و بخشی از میراث اسلامی یعنی سنت پیامبر اکرم توسط آنها به نسل‌های دیگر انتقال یافته، چیست. آیا تمام کسانی که در بارگاه مهبط نزول وحی الهی و وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرف حضور یافته‌اند، برخوردار از مقام ارجمند عدالت و وثاقت‌اند و رفتار و گفتار همه آنها الگوی معتبر و حجت مستند برای سایر مسلمانان تا روز قیامت است؟ هر چند این مبحث قابل ارزیابی از نقطه نظر تاریخی - حدیثی است، لیکن از آنجا که این شیوه دامنه‌ای بس گسترده دارد و زمینه ساز مناقشات احیاناً بی‌ثمر است، ترجیحاً جستجوی خویش را در مبحث مذکور از طریق منبع و مأخذ مستند همه فرق اسلامی که همان «قرآن کریم» است پی‌می‌گیریم.

صحابه جمع صاحب به معنی معاشر و ملازم است، و در اصطلاح بر کسی اطلاق می‌گردد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در حال اسلام درک کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد. از اینرو به کسی که پیغمبر را ملاقات نکرده و یا در زمان حیات ایشان مسلمان نبوده، صحابی گفته نمی‌شود. اما در اینکه حد نصاب زمان لازم درک حضور پیامبر خدا برای صدق صحابی بودن چه مقدار است، دیدگاهها متفاوت است و کسانی مثل احمد بن حنبل و بخاری می‌گویند حتی کسی که یک ساعت با پیامبر خدا مصاحبت داشته و یا حضرت را دیده



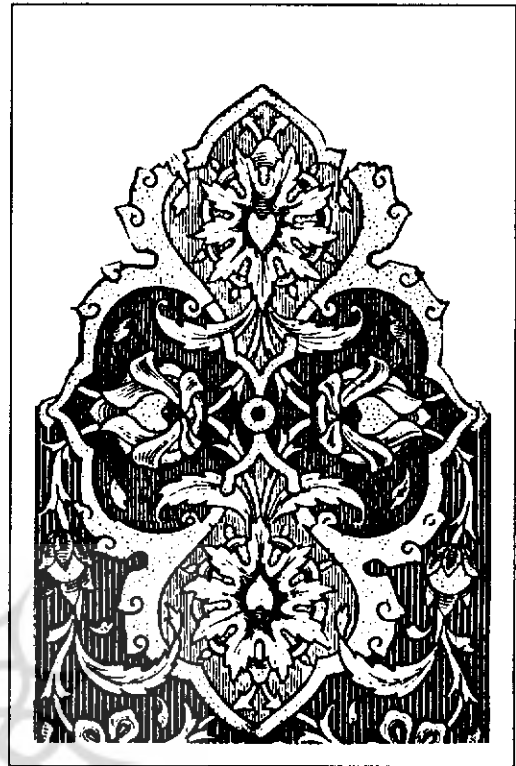
(توبه/۱۲۴-۱۲۵)

روشن است که این آیات در تبیین خصایص روانی انسانها، بیانگر یک ویژگی بارز مؤمنان و منافقان است «تأثیر پذیری از آیات وحیانی و تأثیر ناپذیری از آن». انسانهایی که ظرف وجودشان آماده دریافت پیامهای حیاتبخش رحمانی است عکس العملشان در برابر نزول آیات خداوند مواجهه مثبت است و به عکس دلهای مریض و روانهای ناپاک و پلید، فاقد قابلیت لازم برای دریافت فرامین تشریحی اند.

با این ملاحظه روشن می شود داوری کسانی که چشم بسته و به حُسن ظن افراطی نگریسته و هرگونه باب تأمل و تحلیل را در باب شأن و اعتبار صحابیان بسته می دانند، راهشان به دور از صواب و حقیقت است و ملاحظه عباراتشان شگفت انگیز می نماید «اتفق اهل السنة علی انّ الجمیع عدول و لم یخالف فی ذالک الا شذوذاً من المبتدعة»^(۲).

«و الصحابة یشارکون سائر الرواة فی جمیع ذالک الا فی الجرح والتعديل فانهم کلهم عدول لا یطرق اليهم جرح لأن الله عزّ وجلّ و رسوله ز کبّاهم و عدّاهم و ذالک مشهور لاحتیاج لذكره»^(۳).

ظاهراً در امثال این عبارات، وثاقت و اعتبار صحابیان به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر به کتاب و سنت استناد داده شده است. تردید نمی رود که یاران و پیروان راستین رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم نخستین کسانی بودند که منشأ استواری دین الهی شدند، پیامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردند، در راه خداوند هجرت و جهاد و ایثار نمودند و خدای سبحان دین خویش و کلمه حق را توسط آنان عزت بخشید. لیکن تمام سخن این جاست که آیا فرد فرد صحابه و همه کسانی که در معیت رسول خدا و زیر پرچم اسلام شرکت داشتند، صرفاً به انگیزه خالص توحیدی و به نحو یکسان و به



است از اصحاب محسوب است.^(۱)

بی گمان این پیش فرض قابل انکار نمی باشد که انسانها در استعداد و هوش و فهم و درک حقایق یکسان نبوده و برخوردار از آنها از معارف متفاوت است. همچنانکه از نقطه نظر اعتقادی و باور درونی و ایمان الهی نیز همه در یک رتبه نمی باشند. «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله/۱۱)، «خداوند از میان شما مؤمنان و دانش یافتگان را به درجاتی رفعت دهد».

«و لكل درجات مما عملوا و ما ربک بغافل عما یعملون» (انعام/۱۳۲)، «و هر یک از ایشان را طبق کار و کردارشان درجاتی است و پروردگارت از آنچه می کنند غافل نیست».

«هم درجات عند الله و الله بصیر بما یعملون» (آل عمران/۱۶۳)، «آنان را در نزد خداوند درجات (متفاوت) است و خداوند به آنچه می کنند بیناست».

«و اذا ما انزلت سورة فمنهم من یقول ایکم زادته هذه ایماناً فاما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون. و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون»

۱- أسد الغابة، ۱۱/۱، فتح الباری، ج ۳، ص ۲.

۲- ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی معرفة الصحابة ۱۷/۱.

۳- أسد الغابة فی معرفة الصحاح ۳۰/۱، نیز بنگرید به: ابو حامد غزالی، المستصفی ۱۶۴/۱.

امر و از معروف نهی می‌کنند! و دستهایشان را (از انفاق) می‌بندند، خدا را فراموش کردند و خدا آنها را فراموش کرده [رحمت و عنایت ویژه خویش را از آنها برید] بدرستی که منافقان فاسق‌اند.»

به این گروه وعده آتش جهنم در معیت با کافران داده شد و مورد «لعن» خداوند قرار گرفتند و اعمالشان «حبط و تباه» شمرده شد: «وعد الله المنافقین والمنافقات والکفار نار جهنم خالدین فیها می‌حسبهم ولعنهم الله ولهم عذاب مقيم.... اولئك حبطت اعمالهم فی الدنيا والاخرة و اولئك هم الخاسرون.» (توبه/۶۸-۶۹)

خداوند به پیامبرش دستور داد که بر ایشان نماز نگذارد و بر جنازه ایشان حاضر نشود: «ولا تصل علی احد منهنم مات ابدأ ولا تقم علی قبره انهم کفروا بالله ورسوله وماتوا وهم فاسقون.» (توبه/۸۴) و مسجد ضرارشان را ویران سازد. (توبه/۱۰۷-۱۱۰) و... (۱)

آیا می‌توان به گفتار و رفتار و روایات این گروه از معاصران پیامبر که به ظاهر به عنوان صحابه به شمار می‌آمده‌اند نیز اعتماد نموده و به عنوان یکی از مصادر شناخت سنت نبوی اعتبار بخشید؟!

۲- فراریان از جنگ

«لقد نصرکم الله فی مواطن كثيرة و یوم حنین اذا عجبکم کثرکم فلم تغن عنکم شیئاً وضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولینم مدبرین...» (توبه/۲۵-۲۶)، «خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد [و بر دشمن پیروز شدید] و نیز در روز حنین، در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی این [کثرت جمعیت] شما را بی‌نیاز نکرد و زمین با تمام فراخی بر شما تنگ گردید؛ آنگاه پشت به دشمن کرده، فرار نمودید!»

این آیه شریفه همانطور که تصریح شده، مربوط به جنگ حنین با قبیله هوازن و جنگجویان بیباک آن است که به

یک اندازه در این امر سهیم و شریک بوده‌اند و برخوردار بودن ایشان از وعده‌های پاداش الهی به میزان مساوی و به طور مطلق و بی‌قید شرط است؟ حق آن است که بررسی و مطالعه آیات گوناگون قرآن شریف و جمع‌بندی آنها خلاف این مدعا را ثابت می‌کند. آیا هشدارها و مذمت‌های فراوانی که قرآن نثار گروهی از صحابیان پیامبر، که به واقع سدر راه خدا و مانع پیشرفت امر دین و موجب آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند، می‌سازد، محل اغماض و نادیده انگاشتن است؟ سزااست به برخی از آن ملامت‌ها اشاره‌ای هر چند گذرا داشته باشیم:

۱- دشمنان دوست نما (منافقان)

در آیات بسیاری از قرآن کریم به موضوع ناهنجاری اجتماعی گروهی از صحابیان که به نام دو رویان معروف‌اند پرداخته است و زیانهای آنها را برای جامعه اسلامی بر شمرده است که می‌توان به آیات ۳۹ تا ۸۱ سوره توبه، و ۶۰ تا ۶۹ سوره احزاب و آیات سوره منافقین و احزاب و انفال و نساء و حشر و جز این مراجعه و اهمیت این موضوع اساسی را پی برد؛ تا بدانجا که خداوند به رسول برگزیده خویش می‌فرماید: «هم القدوة فاحذرهم قاتلهم الله ائی یؤفکون» (منافقون/۴) «آنان دشمن واقعی‌اند، از آنان بر حذر باش، خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق روی بر می‌تابند!» و در آیه ۷۴ از سوره توبه پرده از راز همین گروه برداشته می‌گوید: «یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد اسلامهم و هموا بامالم ینالوا...»، «اینان (منافقان) به خداوند سوگند می‌خورند که (سخن کفرآمیز) نگفته‌اند در حالیکه به راستی کلام کفرآمیز را گفته‌اند و پس از اسلام آوردن دوباره کافر شده آهنگ کاری (کشتن پیامبر) را کرده‌اند که به آن دست نیافته‌اند...»

این گروه در داوری قرآن کریم به عنوان افراد «فاسق» که همیشه به دنبال تباهی هستند معرفی شدند: «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم نسوا الله فنسیهم ان المنافقین هم الفاسقون» (توبه/۶۷) «مردان و زنان منافق همه از یک گروه‌اند، آنها به منکر

۱- برای توضیح بیشتر بنگرید به: رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۶۷ تا ۵۸۳، محمود ابوریح، اضاء علی السنة المحمدية، ص ۳۵۶.

از این‌روی آن گروه از صحابیان که فراریان از معرکه‌های قتال بوده‌اند و خویش را سزاوار خشم خدای سبحان نموده‌اند، آیا می‌توان ساحت آنان را پاک دانسته، آنها را هم‌رتبه ثابت‌گامان دانست؟

۳- عافیت طلبان متخلف از جهاد در معیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

فراز‌های دیگری از آیات قرآن کریم که پیرامون وضعیت اجتماعی جامعه اسلامی عصر نبوی است بیانگر روحیات و عکس‌العمل‌های گروه دیگری از صحابیان است که در برابر دعوت به جهاد از خود ضعف ایمانی نشان داده، تن‌آسایی گزیده و خواست نفسانی خویش را برخواست خدا و رسول ترجیح داده‌اند. «یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله انما قلتم الی الارض ارضینم بالحیوة الدنیا من الاخرة فما متاع الحیوة الدنیا فی الاخرة الا لقلیل الا تنفروا یعذبکم عذاباً

الیماً و یتبدل قوماً غیرکم ولا تضروه شیئاً والله علی کل شیء قذیر» (نوبه/۲۸)، «ای مؤمنان چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا رهسپار (جهاد) شوید، گرانجانی می‌کنید؟ آیا زندگانی دنیا را به جای آخرت پسندیده‌اید؟ در حالی که متاع زندگانی دنیا در جنب آخرت، بس اندک است.

«فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله وکروهوا ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله وقالوا لا تنفروا فی الحزب

به حتم صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نخستین کسانی بودند که منشأ استواری دین الهی شدند و خدای سبحان کلمه حق را توسط آنان عزت بخشید؛ لیکن سخن در این است که آیا فرد فرد صحابه و همه آنان که در معیت پیامبر (ص) بودند، صرفاً به انگیزه خالص توحیدی و به نحو یکسان و به یک اندازه در این امر سهیم بوده‌اند و برخوردار از ایشان از وعده‌های الهی به میزان مساوی و بی‌قید و شرط است؟

فرماندهی «مالک بن عوف» بر مسلمانان یورش آوردند و جمعیت بسیار مسلمانان، پیامبر خدا را تنها گذاشته با به فرار نهادند و جز تعداد اندکی از بنی هاشم به همراه پرچمدار اسلام، علی علیه السلام که سخت از پیامبر خدا حمایت می‌کرد کسی باقی نماند. رسول خدا مشتوی سنگ ریزه به سوی مشرکان انداختند و سپس به عباس عمویشان که صدایی رسا داشت دستور دادند از تپه‌ای بالا رود و فریاد بزند: ای گروه مهاجر و انصار! ای یاران سوره بقره! ای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می‌کنید؟ پیامبر خدا این‌جا است!

بی‌تردید اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جز همان گروه اندک که اشاره شد جزو فراریان این نبرد سنگین بودند و مورد ملامت خداوند قرار گرفتند؛ هر چند برخی می‌کوشند تا این فرار را امری طبیعی و عادی جلوه دهند و نه به خاطر ترس، تا بدین وسیله قداست

صحابه را محفوظ بدارند! (۱) مناسب است این آیه را در کنار آیه دیگری از قرآن کریم پیرامون همین موضوع بنگریم تا معلوم گردد که چه نتیجه‌ای بدست می‌آید: «و من یولیهم یومئذ دبره الا متحرراً لقتال او متحیزاً الی فئة فقد باء بغضب من الله و ماؤنه جهنم و بس المصیر» (انفال/۱۶)، «و هر کس در چنین روزی (روز کارزار با دشمن) به آنان پشت کند - مگر آنکه کناره‌جو برای [ادامه] کارزار، یا پناه‌جو به گروهی [خودی] باشد - سزاوار خشم الهی شده است، و سرا و سرانجام او دوزخ است؛ و بد فرجامی است».

ره پوییده‌اند. در پرتو مطالعه آیات مختلف این مطلب استفاده می‌گردد که وصف یاد شده هر چند گاهی بر منافقان تطبیق می‌نماید، لیکن خود عنوان مستقل و یک ویژگی روانی مخصوصی غیر از صفت نفاق است، چنانکه آیه ۳۲ سوره احزاب گویای این معناست «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء إن اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً»؛ «ای زنان پیامبر شما همانند هیچ یک از زنان نیستید [برتر و مسؤول ترید]، اگر تقوا پیشه کنید. پس در سخن نر می نکنید که فرد بیمار دل به طمع افتد؛ و به نیکی [و سنجیدگی] سخن گوید».

همانطور که آیه ۲۰ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز به وضوح اشاره به این معنا دارد «و یقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة فاذا انزلت سورة محكمة و ذکر فیها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیہ من الموت فأولی لهم»؛ «و مؤمنان گویند چرا سوره‌ای (شامل حکم جهاد) فرو فرستاده نمی‌شود، آنگاه چون سوره‌ای از محکومات فرو فرستاده می‌شود و در آن کارزار [با مشرکان] یاد می‌شود، بیمار دلان را بینی که به تو با نگاه کسی که از [سکرات] مرگ بیهوش شده باشد، می‌نگرند؛ بدا به حال ایشان».

از ظاهر آیه مذکور استفاده می‌شود آنهایی که در نزول سوره‌ای همراه با دستور الهی اظهار رغبت داشته‌اند مؤمنان بوده و این تعبیر (مؤمن) بر منافقان اطلاق نمی‌گردد. بنا بر این همانها در اثر روحیه رشد نیافته عقیدتی و رفتاری، پس از نزول آیات جهاد خود را باخته از حمال اعتدال خارج می‌شدند.^(۱)

در آیات دیگری نیز «بیماری قلب» در کنار «نفاق» آمده است که به حسب قاعده می‌بایست هر یک را محتوی خصوصیت ویژه‌ای تلقی نمود. «اذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض غر هولاء دینهم» (انفال/۴۹)؛ «باری منافقان و بیمار دلان گفتند اینان را دینشان فریفته است.» «و اذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غروراً» (احزاب/۱۲)،

قل نار جهنم اشد حرراً لوکانوا یفقهون» (نوبه/۸۱) «سیقول لک المخلفون من الاعراب شغلنا اموالنا واهلونا فاستغفر لنا یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم قل فمن یملک لکم من الله شیئاً ان اراد بکم ضرراً و اراد بکم نفعاً بل کان الله بما تعملون خبیراً. بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول و المؤمنون الی اهلیم ابدأ و زین ذالک فی قلوبکم و ظننتم ظن السوء و کنتم قوماً بوراً» (فتح/۱۱-۱۲)

۴- یارانی که پیامبر را تنها گذاشتند و نماز جمعه را ترک کردند! «و اذ ارأ و تجارة او لهوا و انقضوا الیها و ترکوک قائماً قل ما عند الله خیر من اللہ و من التجارة و الله خیر الرازقین» (جمعه/۱۱)، «و چون داد و ستدی یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن بشتابند و تو را ایستاده رها کنند، بگو آنچه نزد خداوند است از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است؛ و خداوند بهترین روزی دهندگان است.»

این نیز شرح خطای دیگری از طرز رفتار جمعی از صحابیان است که به لسان ملامت در کلام و حیانی آمده است.

۵- خیر فاسقان اعتبار ندارد

آیه ۶ سوره حجرات که به آیه نبأ شهرت دارد در شأن برخی از صحابیان «ولید بن عقبه» نازل گردید که از سوی پیامبر مأمور اخذ زکات از قبیله بنی مطلق گردید و گزارش دروغین داد که آن قوم مرتد شده قصد کشتن وی را داشته‌اند. پیک وحی الهی حقیقت را بر رسولش روشن داشت و دستور فرمود که به اخبار فاسقان بی تفحص نمی‌توان عمل کرد. بدین سان شخص یاد شده را به عنوان «فاسق» معرفی نمود: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فبئنا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین. و اعلموا ان فیکم رسول الله لویطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم...»

۶- سست ایمانان بیمار دل

در آیات بسیاری از قرآن شریف خدای متعالی از گروهی سست عنصر یاد می‌کند که در اثر ضعف ایمانی، لغزشهای فاحشی از خود بروز داد، در هنگامه‌های بحران به سوی باطل

«و آنگاه که منافقان و بیمار دلان گفتند که خداوند و پیامبر او جز وعده فریب آمیز به ما نداده اند!»

آیا این گروه از صحابه نیز مشمول قداست و حرمت می باشند و بر مسلمانان راستین لازم است که حریم اینان را محفوظ بدارند، یا آنکه در نگرش و حیانی اینها به حسب عملکردهای نامناسب شان حرمتی ندارند؟ آیا بر سست ایمانی شماری از ایشان همین کافی نیست که نمی توانستند دست از خواهش نفس برکشند و حریم حق را پاس دارند و از عادت جاهلی شرب خمر دوری جویند تا آنجا که فرمود:

«یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سُکّاری حتی تعلموا ما تقولون» (نساء/ ۴۳)

۷- طلقاء و مولفة قلوبهم^(۱)

هیچ کس نمی تواند این مطلب را نفی کند که پس از بسط اسلام در جزیره العرب به ویژه در فتح مکه گروهی از سران کفر و شرک و دشمنان سرسخت دین اسلام و پیامبر خدا به خاطر حفظ جان خویش، اظهار اسلام نمودند. افرادی همچون ابوسفیان و معاویه و امثال اینها که راه دیگری جز این نداشتند بر زبان شهادتین گفتند در حالی که در دل کافر بودند و اینان در پرتو بزرگواری پیامبر رحمت زنده مانده و به عنوان «آزاد شدگان» معروف شدند. لیکن این رحمت و رأفت نیز دلهای این گروه را تسخیر نکرد و تا فرجام عمر نیز ایمانی راستین نیاوردند و منشأ فجایع و ناهنجاریهای بسیاری در روند حرکت اسلامی شدند. طبیعی است که هیچ مسلمان راستین و منصفی نمی تواند برای اینها همان شأن و مرتبتی را قایل شود که برای مسلمانان راستین از مهاجر و انصار و مجاهدان راه خدا و ایثارگران از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قایل است.^(۲)

راستی خدای را دوست می دارند و به او عقیده دارند می بایست از پیامبر برگزیده او اطاعت کنند. «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفورٌ رحیم، قل اطیعوا الله والرسول فان تولوا فان الله لا یحب الکافرین.» (آل عمران/ ۳۲-۳۱)

«و ما کان لمؤمنٍ ولا مؤمنةٍ اذا قضی الله ورسوله امرأ أن یتکون لهم الخیرة من أمرهم و من یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً» (احزاب/ ۳۶)

لیکن با این دستورات روشن و صریح، گزارش های و حیانی حکایت از عصبان و خلافکاری گروهی از مسلمانان و صحابه دارد.

«و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذنٌ قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین ورحمةٌ للذین آمنوا منکم و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم» (توبه/ ۶۱)، «و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند او زود باور است، بگو به سود شماست که زود باور است، او به خداوند و مؤمنان اعتقاد دارد و رحمت الهی برای کسانی از شماست که ایمان آورده اند. و کسانی که پیامبر خدا را می آزارند، عذاب دردناکی [در پیش] دارند.» «و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذالک و ما اولئک بالمؤمنین. و اذ ادعوا الی ورسوله لیحکم بینهم اذا



فریق منهم معرضون» (نور/ ۴۸-۴۷)

گاه برخی از آنها به تقسیم غنیمت پیامبر اعتراض می کردند: «و منهم من یلمزک فی الصدقات فان اعطوا منها رضوا و ان لم یعطو منها اذا هم یسخطون» (توبه/ ۵۸)

گاه داستان «افک و افترا» را پدید می آوردند: «ان الذین جاؤا بالافک عصبۃ منکم لا تحسبوه شرّاً لکم بل هو خیر لکم لکل امری ء منهم ما اکتسب من الائم و الذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم» (نور/ ۱۱)

۱- توبه/ ۶۰

۲- بتگریده: اضواء علی السنة المحمّدیة/ ۳۴۹.

۸- آزار دهندگان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرآن کریم به عموم مسلمانان دستور داده است که اگر به

از اعتقادی راستین و رفتاری صالح و شایسته بوده‌اند و نه همگان، و از سوی دیگر مشروط و مقید است و نه مطلق و بی‌قید؛ یعنی تا مادام که مؤمنان بر میثاق الهی خویش با خدا و رسول پایدارند، و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند از این منزلت والا بهره‌مند خواهند بود و اگر چنانچه از مرزهای ایمانی پای بیرون نهند اعمالشان حبط و تباه است و دیگر هیچ‌گونه اعتباری برای آنان نخواهد بود.

از این روی شگفت‌انگیز خواهد بود که مسأله تنزیه صحابه آن سان ذهن و جان برخی مسلمانان را پر کند که بر خلاف معیارهای قرآنی حکم داده و بگویند: «وجب لهم الجنة فی کتابه محسنهم و مسینهم»^(۱).

آیا جز این است که معیار قرآنی پاداش و کیفر وابسته به «ایمان و عمل صالح» است؟ اگر جز این باشد خلاف هدف اساسی تشریح الهی و وجوب تکالیف و نهی از ناشایسته‌هانیست؟

با کمال تأسف باید گفت آسیب «خوش باوری افراطی» نسبت به صحابیان سبب شده تا هزاران حدیث مجعول و خرافی و اسرائیلیات منقول از ایشان به دیده قبول انگاشته شود، تا جایی که دشمنان اسلام این دین کامل و الهی را دین خرافی معرفی کنند^(۲)، و ساحت پاک خدای متعالی را تا سطح موجودات مادی پایین آورند و...^(۳) به اعتقاد ما بر هر مسلمان درست اندیش لازم است که به دور از هر گونه پیش‌فرض ذهنی و تعصب قومی و مذهبی به منابع اصیل دین که کتاب مصون از تحریف الهی است و سنت راستین که مطابق کتاب است با درایت و تأمل شایسته بنگرد تا حقیقت را چنانکه شایسته است دریابد و بدین سان میثاق الهی خویش را ادا نموده، رضای معبود خویش یعنی الله را فراهم سازد.

و گاه با تکیه بر آرای شخصی، خود محوری را به جای خدا محوری و جستن آب از سرچشمه زلال وحی نبوی عرضه کردند که موضوع سخن در سوره حجرات بر این امر اختصاص یافت و هشدار داده شد که مبدأ همه دانش خدای صاحب وحی است.

«یا ایها الذین آمنوا لاتنقدموا بین یدی الله و رسوله...» (حجرات/۱)، «ای مؤمنان بر حکم خداوند و پیامبر او پیشدستی نکنید...»

«قالت الاعراب آمنّا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم و ان تطیعوا الله ورسوله لایلتکم من اعمالکم شیئاً ان الله غفور رحیم... انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون. قل اتعلمون الله یدینکم و الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض و الله بکل شیء علیم. یمتؤن علیک ان اسلموا قل لاتمتوا علی اسلامکم بل الله یعن علیکم ان هداکم للایمان ان کنتم صادقین». (حجرات/۱۴-۱۷)، «اعرابیان گفتند ایمان آورده‌ایم بگو هنوز ایمان [حقیقی] نیاورده‌اید، بهتر است بگویید اسلام آورده‌ایم چرا که هنوز ایمان به [زرفنای] دل‌هایتان راه نیافته است؛ و اگر از خداوند و پیامبر او اطاعت کنید، چیزی از [پاداش] اعمال شما نمی‌کاهد؛ پیغمبران خداوند آمرزگار مهربان است. همانا مؤمنان کسانی هستند که به خداوند و پیامبر او ایمان آورده‌اند، سپس شک و شبهه نیاورده‌اند، و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کرده‌اند؛ اینانند که راستگویانند، بگو آیا دینتان را به خداوند می‌شناسانید؟ حال آنکه خداوند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است، می‌داند و خداوند به همه چیز داناست. بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند، بگو اسلام آوردنتان را بر من منت منهدید، بلکه خداوند است که اگر راست می‌گویید، بر شما منت می‌نهد که شما را به [راه] ایمان هدایت کرده است.»

در پرتو مفاهیم قرآنی یاد شده، این نتیجه به دست می‌آید که مدح و ستایش و وعده الهی بر پاداش و ارجمند شمردن مؤمنان نخستین و صحابیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همه از سویی ویژه آن گروه از یارانی است که بهره‌مند

۱- تفسیر کبیر فخر رازی به روایت از کعب قرظی، ج ۱۷۱/۶.

۲- اضاوة علی السنة المحمّدیة/ ۳۴۰.

۳- همان، ص ۲۰۸ تا ۲۴۲.